

بررسی تطبیقی معنای اصالت وجود از نگاه صدرالمتألهین و آقاعلی مدرس زنوزی

مرتضی رضایی وند**

مرتضی عرفانی*

چکیده

اصالت وجود به همراه وحدت وجود، اساس حکمت متعالیه صدرالمتألهین است و دو معنی دارد که در معنای نخست، تنها وجود است که عالم واقع را تشکیل می‌دهد و ماهیت جز به نحو مجازی، تحقیقی در خارج ندارد. این معنا با وحدت شخصیه وجود، سازگار است. در معنای دوم، تنها وجود است که تحقق بالذات دارد، اما ماهیت هم به تبع وجود، در خارج تحقق دارد. این معنا با وحدت تشکیکی وجود، مطابقت دارد. اگرچه صدرالمتألهین معنای نخست را، که دیدگاه نهایی اوست، بارها و به صراحت بیان کرده است، در مطالبی که با عنوان براهین اصالت وجود آورده، فقط معنای دوم را اثبات کرده است و هدفش این بوده است که در مقابل طرفداران اعتباری بودن وجود، بر تحقق خارجی وجود تأکید ورزد، نه اینکه تحقق خارجی ماهیت را انکار کند. البته برخی از شارحان حکمت او به تکمیل این براهین برای اثبات معنای نخست پرداخته‌اند. آقاعلی مدرس زنوزی تنها مدعی معنای دوم اصالت وجود است و براهین وی هم فقط همین معنا را اثبات کرده‌اند. وی از آن رو که منکر وحدت شخصیه وجود است، اعتقادی به معنای اول اصالت وجود نداشته، آن را در فلسفه‌ی خویش مطرح نکرده است.

واژه‌های کلیدی: ۱- اصالت وجود، ۲- وحدت شخصیه وجود، ۳- وحدت تشکیکی

وجود، ۴- صدرالمتألهین، ۵- مدرس زنوزی.

۱. مقدمه و طرح مسأله

وجودشناسی در طول تاریخ، همواره در صدر همه‌ی مباحث فلسفی بوده است،

m.erfani@theo.usb.ac.ir

*استادیار دانشگاه سیستان و بلوچستان

** دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه سیستان و بلوچستان rezaei_Morteza1369@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۹۴/۴/۳۰

تاریخ دریافت: ۹۳/۱۲/۲۳

به‌گونه‌ای که هیچ نظام فکری و عقلی را نمی‌توان یافت که از وجود و معرفت آن بحث نکند. در بین مسائل هستی‌شناسی، بدون تردید، اصالت وجود یا ماهیت، مهم‌ترین بحثی است که در فلسفه صدرایی مطرح گردیده است. پیش از صدرالمآلهین، این مسأله به‌منزله‌ی بحثی اصلی و اساسی، مطمح نظر نبوده است و اگر هم سخنی از آن به میان می‌آمد، به‌نحو استطرادی بوده است.

مسأله‌ی اصالت وجود یا ماهیت، سابقه‌ی تاریخی بسیاری ندارد. فارابی، ابن‌سینا و حتی سهروردی بحثی تحت عنوان اصالت وجود یا ماهیت را طرح نکرده‌اند. تفاوت این فیلسوفان در آن است که فارابی و ابن‌سینا صراحتاً به اعتباری بودن وجود رأی نداده‌اند، درحالی‌که سهروردی در برابر گرایش اصالت وجودی، کوشید تا با اثبات اعتباری بودن مفهوم وجود، آن گرایش را ابطال کند، ولی درصدد اثبات تحقق ماهیت در خارج یا اثبات اصالت آن نبوده است. به‌عقیده‌ی برخی از متفکران، پایه‌گذار نظریه‌ی اصالت وجود یا ماهیت را باید میرداماد دانست (۲۰، ج: ۹، ص: ۶۰)؛ زیرا وی ماهیت را اصیل دانسته و وجود را امری اعتباری می‌داند. به باور او، بعد از این‌که نفس ماهیت از جاعل صادر شد، از ماهیت موجوده انتزاع می‌گردد (۲۱، ج: ۲، ص: ۵). ملاصدرا نیز در بدایت امر، در زمره‌ی طرفداران اصالت ماهیت بوده و به‌شدت نیز از آن دفاع می‌کرده است، تا این‌که خداوند متعال او را راهنمایی کرده و از آن‌پس، درمی‌یابد که تحقق و ثبوت از آن وجود و هستی است و ماهیت‌های اشیاء اموری اعتباری‌اند (۷، ج: ۱، ص: ۴۹). وی اصالت وجود را مبنای فلسفه‌ی خویش قرار داد و از طریق آن، به حل سایر مسائل فلسفی پرداخت. وی گرچه اصالت وجود را امری بدیهی می‌دانست، براهین متعددی را برای اثبات و اتقان این اصل اقامه کرد.

مسأله‌ی اصالت وجود و اعتباریت ماهیت مهم‌ترین کلید فهم حکمت متعالیه به حساب می‌آید. اگر مسأله‌ی وجود به‌تحقیق معلوم نگردد، اصول و امهات معارف الاهی و انسانی، که اعتلا به فهم خطاب محمدی منوط بدان است، معلوم نمی‌شوند (۴، ج: ۱، ص: ۱۱۱). تفسیر رایج از اصالت وجود آن است که ماهیت تحقق‌ی در خارج نداشته است و امری ذهنی محسوب می‌گردد. آیا این معنای رایج از اصالت وجود صدرایی درست است؟ آیا ملاصدرا بر این معنا دلیلی اقامه کرده است؟ آقاعلی مدرس زنوزی، یکی از پیروان حکمت متعالیه، آیا همین تفسیر مشهور از اصالت وجود را پذیرفته است؟ براهین مدرس زنوزی کدام معنا از اصالت وجود را اثبات می‌کند؟

۲. معانی اصالت وجود صدرایی

اصالت وجود و اعتباریت ماهیت در حکمت صدرایی، دو معنا دارد که برای هر دو معنا

در عبارات صدرا، شواهدی وجود دارد:^۱ در یک معنا، مفهوم وجود دارای مصداق خارجی است و ماهیت تنها در ذهن موجود است و مصداق خارجی ندارد؛ اما در معنای دوم، نه تنها مفهوم وجود دارای مصداق خارجی است، بلکه ماهیت نیز دارای مصداق خارجی است، با این تفاوت که مفهوم وجود دارای مصداق بالذات خارجی است، ولی ماهیت دارای مصداق بالعرض در عالم خارج از ذهن است. در فلسفه‌ی ملاصدرا، شواهد بر هر دو معنا یافت می‌شود، لیکن دلایل تام و معتبری که ملاصدرا بر این مسئله (اصالت وجود) اقامه می‌کند یا معنای دوم را به اثبات می‌رساند، یا این که حداقل نفی‌کننده‌ی این معنا نیست. با این که بسیاری از حکمای بعد از ملاصدرا، معنای اول از اصالت وجود را پذیرفته‌اند، آقاعلی مدرس زنوزی به معنای دوم معتقد است و براهین خود را بر همین معنا از اصالت وجود اقامه کرده است.

۳. عبارات ملاصدرا در تأیید معنای اول اصالت وجود

ملاصدرا به وضوح می‌گوید ماهیات از رایحه‌ی وجود، بویی نبرده‌اند و هیچ‌گونه حظ و بهره‌ای از وجود ندارند. بنابراین ماهیات صرفاً اموری ذهنی‌اند: «فالموجود بالحقیقه... هو الوجود لا غیر... أما المسمی بالماهیه فلا حظ له من الوجود كما لا حظ له من الوجود كما علمت و لا حقیقه للماهیات بحسب ذواتها إنما هی اعتبارات و مفهومات ینتزعها الذهن من الموجودات بحسب مراتبها فی الکمال و النقص» (۹، ص: ۲۳۴). «لا وجود للمهیات أصلاً و لا تأثیر و لا تأثر فیها بل إنها اعتبارات کلیه یعتبرها العقل و یتصف بها الوجودات... بلا وصول رائحه من الوجود إليها»^۲ (۱۱، ص: ۳۳۷). وی همچنین ماهیت را صرفاً عکس و خیال وجود یا حاکی و شبح وجود خارجی می‌داند. براساس این عبارات، آنچه عالم خارج را پر کرده است فقط وجود است و ماهیت جز در ذهن تحقق ندارد.^۳

بسیاری از شارحان حکمت متعالیه اصالت وجود صدرا را به همین معنا تفسیر کرده‌اند: «ماهیت نه تنها برخلاف پندار قائلین به اصالت ماهیت، به عنوان یک حقیقت اصیل در متن واقع نیست، بلکه به تبع شیء دیگر و یا به هر نحو دیگر، مانند بالعرض، به واقع راه پیدا نمی‌کند، بلکه ماهیت فقط ظهور واقع و حکایت آن است که در ظرف ذهن برای انسان نیز آشکار می‌گردد» (۱، ج ۶، ص: ۴۱). «ماهیات متعدد از قبیل انسانیت (که می‌گویید این انسان است)، کیفیت، جوهر، کمیت، هرچه را که شما می‌بینید، این‌ها انتزاعات ذهن است؛ آنچه که عینیت خارجی و ملاً خارجی را تشکیل می‌دهد نفس هستی است، و ذهن است که از «هستی» ماهیات را انتزاع می‌کند» (۲۰، ج ۹، ص: ۷۰). «آنچه از لحاظ واقعیت عینی اصالت دارد وجود است و ماهیات تنها اموری هستند که از محدودیت‌های خاص موجودات

۴. عبارات ملاصدرا در تأیید معنای دوم اصالت وجود

معنای دیگری از اصالت وجود را که می‌توان از عبارات ملاصدرا استنباط کرد این است که وجود و ماهیت، هر دو، در خارج تحقق دارند، اما وجود بالذات دارای تحقق است و ماهیت بالعرض و به تبع وجود موجود است: «الممكن عندنا موجود بالذات، و الماهية موجودة بعين هذا الوجود بالعرض» (۸، صص: ۵۴ - ۵۵). «فالحق... أن الوجود هو الأصل في التحقق و الماهية تبع له... فيكون الوجود موجوداً في نفسه بالذات و الماهية موجودة بالوجود أی بالعرض»^۴ (۱۲، ص: ۱۳۶).

۵. تفسیر آقاعلی مدرس زنوزی از اصالت وجود

آقاعلی مدرس زنوزی یکی از اکابر برجسته‌ی مکتب فلسفی تهران است. وی به دلیل آن که جامع علوم معقول و منقول بود، به «مدرس» و به سبب کمالات صوری و معنوی، به «حکیم الاهی» و «استاد الاساتید» شهرت یافت. گروهی نیز معتقدند وی به واسطه‌ی ابتکارات متعدد فلسفی در زمان حیاتش، ملقب به عنوان برازنده‌ی «حکیم مؤسس» شد (۶، ج ۳، ص: ۱۵). مدرس زنوزی به واسطه‌ی قریحه‌ی نقادی خود، برخی از آراء و نظریات فیلسوف شیراز را مورد نقد قرار داد و به ارائه‌ی نظریاتی بدیع در پاره‌ای از مسائل فلسفه پرداخت. وی برخلاف ملاصدرا، که شواهد هر دو تفسیر از اصالت وجود در آثارش نمایان است، آگاهانه تفسیر دوم اصالت وجود را برگزید و علاوه بر آن که این مطلب را در سراسر آثارش بیان داشت، براهین جدید خویش را نیز منطبق بر همین تفسیر اقامه کرد.

۶. عبارات مدرس زنوزی در تأیید معنای دوم اصالت وجود

مدرس زنوزی در مواضع متعدد، به این مطلب اشاره می‌کند که ماهیات به تبع وجود، در خارج موجودند: «ماهیات خارجیّه بالعرض خارجیّه باشند» (۵، ص: ۳۲). «براهین عقلیه‌ی ساطعه قائم باشد بر این که حقیقت وجود در عینیت و خارجیّت و ترتب آثار و مصداقیت مفهوم وجود اصیل بود و ماهیات در این معانی او را تابع»^۵ (همان، ص: ۴۲). او وجود را مجعول بالذات و ماهیت را مجعول بالعرض می‌داند (همان، صص: ۴۲-۴۳ و ۴۵ و ۶، ج ۲، ص: ۱۶۸). معنای این سخن آن است که ماهیت هم به تبع وجود، در خارج تحقق دارد.^۶

۷. براهین مدرس زنوزی بر معنای دوم اصالت وجود

۱.۷. برهان اول

ماهیت ذاتاً طارد عدم نیست، زیرا ماهیت بالذات نه موجود است نه معدوم، به همین دلیل، موجود بودن یا معدوم بودن ماهیت بالذات نخواهد بود، بلکه بالتبع و بالعرض خواهد بود. وقتی ماهیت بالعرض موجود شد، نیازمند موجود بالذات خواهد بود، زیرا «کل ما بالعرض لابد أن ينتهي إلى ما بالذات»^۷.

هنگامی که ماهیت نیازمند موجود بالذات شد، آن موجود بالذات ماهیت نخواهد بود، زیرا ماهیت ذاتاً موجود نیست، بنابراین موجود بالذات غیر از ماهیت خواهد بود و غیر ماهیت بنا بر حصر عقلی، یا عدم است یا وجود.

عدم نمی‌تواند موجود بالذات باشد، زیرا موجود بالذات ذاتاً عدم را طرد می‌کند و اگر قرار باشد عدم موجود بالذات باشد، باید ذاتاً خود را طرد کند. در این صورت، عدم در عین حال که عدم است، باید عدم نباشد و این اجتماع نقیضین است و محال. وقتی ماهیت و عدم موجود بالذات نباشند، پس وجود موجود بالذات است و هر چیزی موجود بالذات باشد اصیل خواهد بود؛ بنابراین وجود اصیل است (۵، صص: ۲۱۲ - ۲۱۳).

این دلیل، از ابتکارات مدرس زنوزی به شمار می‌آید و به هیچ‌یک از براهین هشت‌گانه‌ی ملاصدرا در کتاب مشاعر ارجاع‌دانی به نظر نمی‌رسد. در اهمیت و اتقان این برهان، همین نکته کافی است که در رد آن، رساله‌ی مستقلی نگاشته‌اند.^۸

در ابتدای این برهان، به‌صراحت آمده است که ماهیت به‌تبع وجود موجود است؛ پس با این برهان، معنای دوم اصالت وجود اثبات شده است.

۲.۷. برهان دوم

وجود و مفاهیم ثبوتی عرضی، بر ماهیت، به حمل شایع حمل می‌شوند؛ مانند: انسان موجود است و انسان شاعر است. حمل مفاهیم ثبوتی عرضی بر ماهیت، به واسطه در عروض نیاز دارد، زیرا ماهیت بما هی چیزی نیست تا مفاهیم لذاتها و بدون واسطه در عروض بر آن حمل شوند. پس ماهیت مصداق بالذات این مفاهیم نخواهد بود، بلکه بالعرض مصداق آن‌هاست. ماهیت دیگر و عدم نیز نمی‌توانند مصداق بالذات مفاهیم ثبوتی قرار بگیرند، زیرا ماهیت دیگر نیز حکم همین ماهیت را دارد و عدم نیز، به دلیل آن‌که امری سلبی است، صلاحیت این را که مصداق بالذات مفاهیم ثبوتی قرار بگیرد را ندارد. در این صورت، تنها وجود باقی می‌ماند تا مصداق بالذات این مفاهیم قرار بگیرد. پس وجود اصیل است (همان، صص: ۲۱۴ - ۲۱۹).

طبق این دلیل، ماهیت مصداق بالعرض مفاهیم ثبوتی است؛ یعنی ماهیت به واسطه‌ی وجود می‌تواند مصداق برای مفاهیم ثبوتی قرار بگیرد و این بدان معناست که ماهیت نیز دارای تحقق است اما به نحو بالعرض نه بالذات.

۳.۷. برهان سوم

وجود در خارج با ماهیت متحد است و نحوه‌ی اتحاد آنها اتحاد مابالذات با مبالعرض است و این که وجود در خارج بالذات موجود است، بعد از ملاحظه‌ی مراد از ماهیت و وجود، از واضح‌ترین اولیات است. این وجود، که در خارج، بالذات موجود است، طارد عدم است. چگونه ممکن است وجود از موجودیت منفک شود؟ بر فرض انفکاک، حال وجود از فرض‌های زیر خارج نیست:

۱. وجود جزء ماهیت باشد؛ ۲. ماهیت جزء وجود باشد؛ ۳. وجود عارض بر ماهیت و قائم به آن باشد، مانند قیام صفات انضمامیه به موصوفاتشان؛ ۴. ماهیت نیز به همین ترتیب، عارض وجود باشد؛ ۵. وجود و ماهیت دو صفت موصوف واحد باشند؛ ۶. وجود و ماهیت موصوف صفت واحدی باشند؛ ۷. وجود عارض بر ماهیت و متحد با آن و تابع آن در تقرر باشد؛ ۸. ماهیت عارض بر وجود متحد با وجود و تابع وجود در تقرر باشد. مدرس زنوزی با ابطال هفت فرض اول، فرض آخر را اثبات می‌کند (۶، ج ۲، صص: ۱۸۱ - ۱۸۳). در این فرض، تصریح شده است که ماهیت در تقرر و تحقق، تابع وجود است و این فقط با معنای دوم اصالت وجود سازگار است.

۸. داوری درباره‌ی تفسیر درست از اصالت وجود صدرایی

پس از آن که معلوم شد اصالت وجود صدرایی دو معنا دارد و هر دو را می‌توان به صدرا منتسب کرد، باید دید کدام‌یک از این دو معنی درست و دفاع‌کردنی است. اندیشه‌های صدرالمتألهین درباره‌ی اصالت وجود، دارای سه مرحله است: در مرحله‌ی اول، او به شدت طرفدار اصالت ماهیت بوده است. خود وی در این باره می‌گوید: «إنی قد کنت شدید الذب عنهم فی اعتباریة الوجود و تأصل الماهیات حتی أن هدانی ربی و انکشف لی انکشافا بینا أن الأمر بعکس ذلک» (۷، ج ۱، ص: ۴۹).

در مرحله‌ی دوم، او طرفدار اصالت وجود به این معنا است که وجود اعتباری نیست، بلکه واقعاً در خارج تحقق دارد. در این مرحله، او نه تنها در تحقق ماهیات در خارج تردید ندارد، بلکه تحقق داشتن وجود را براساس تحقق داشتن ماهیت در خارج اثبات می‌کند و تأکید می‌کند که وجود بالذات و ماهیت به تبع وجود، تحقق دارد. اما در مرحله‌ی سوم، او بر

این باور است که تنها وجود در عالم خارج تحقق دارد و تحقق ماهیت در خارج، مجازی است.

حال پرسش این است که در حکمت متعالیه‌ی ملاصدرا، کدام معنی از اصالت وجود اثبات شده است؟ برای پاسخ‌دادن به این پرسش، لازم است براهین ملاصدرا در اثبات اصالت وجود را بررسی کنیم تا معلوم شود در این براهین، چه معنایی از اصالت وجود اثبات شده است. مسائل مربوط به اصالت وجود و ادله‌ی آن در کتاب/سفر، نظم و انسجام خوبی ندارد، اما صدرا در کتاب مشاعر، به شکل منظمی هشت برهان بر اصالت وجود آورده است که نگارنده قصد دارد در این‌جا این براهین را از این نظر که چه معنایی از اصالت وجود را اثبات می‌کنند بررسی کند:

۱. ملاصدرا پیش از اقامه‌ی این براهین، ادعای خود را این‌گونه بیان می‌کند: «أنّ الوجود أحقّ الاشياء بأن يكون ذاحقیقه موجوده و علیه شواهد قطعیه» (۸، ص: ۹)؛ یعنی وجود سزاوارترین چیزها به موجودبودن است. براین‌اساس، ادعای صدرا این نیست که چیزهای دیگر (ماهیات) موجود نیستند، بلکه ادعا این است که اولاً و بالذات، وجود موجود است و به تبع وجود، ماهیت هم تحقق دارد و این همان معنی دوم اصالت وجود است.

۲. صدرا در برهان اول تصریح می‌کند که: «فهو [أی الوجود] بنفسه فی الأعیان و غیره - أعنی الماهیات - به فی الأعیان لا بنفسها» (همان، ص: ۱۰). بر این پایه، ماهیات هم در خارج وجود دارند اما نه بالذات، بلکه به تبع وجود. صدرا در این برهان، نخست صدق ماهیت بر افراد خارجی را مطرح می‌کند، سپس می‌گوید وجود هم دارای افراد خارجی است (همان)، نه این‌که ادعا کند ماهیت در خارج تحقق ندارد.

۳. صدرا در برهان دوم می‌گوید: «اگر وجود حقیقتی جز صرف تحصیل ماهیت نداشته باشد، دراین‌صورت، تفاوتی بین خارج و ذهن نیست و این [یعنی این‌که تفاوتی بین خارج و ذهن نباشد] محال است، زیرا ماهیت گاهی تحصیل ذهنی دارد و در خارج موجود نیست» (همان، ص: ۱۲).

وقتی ملاصدرا می‌گوید ماهیت گاهی تحصیل ذهنی دارد، معنایش این است که گاهی هم در خارج تحقق دارد، پس او نمی‌خواهد اثبات کند که ماهیت در خارج تحقق ندارد.

۴. صدرالمتألهین در آغاز برهان سوم می‌گوید: «إنه لو كانت موجودیه الأشياء بنفس ماهیاتها لا بامر آخر لامتنع حمل بعضها علی بعضها» (همان). وی در این برهان، می‌خواهد بگوید موجودیت اشیا فقط به ماهیت آن‌ها نیست، بلکه به وجود هم هست، پس او نمی‌خواهد تحقق و موجودیت ماهیات را انکار کند، بلکه می‌خواهد بگوید وجود به موجودیت، سزاوارتر است.

۵. برهان چهارم این‌گونه آغاز می‌شود: «لو لم يكن الوجود موجوداً، لم يوجد شيء من الاشياء و بطلان التالى يوجب بطلان المقدم» (۸، ص: ۱۳). ملاصدرا در این برهان می‌گوید اگر وجود موجود نباشد، نمی‌توان گفت ماهیات هم وجود دارند و تالی باطل است؛ یعنی مسلم است که ماهیات در خارج وجود دارند، پس باید بپذیریم که وجود هم تحقق دارد. بنابراین در این برهان هم معنای اول اصالت وجود اثبات نشده است.

۶. صدرا در بخشی از برهان پنجم می‌گوید: «فلو لم يكن [الوجود] متحققاً فى أفراد نوع لم يكن شيء منها متحققاً فى الخارج. هذا خلف» (همان، ص: ۱۵)؛ یعنی اگر وجود در افراد یک ماهیت نوعیه تحقق نداشته باشد، لازمه‌اش آن است که ماهیت نوعیه تحقق نداشته باشد و این خلف است؛ یعنی مسلم است که ماهیت نوعیه دارای افرادی در خارج است و این یعنی اعتقاد به این‌که ماهیت در خارج واقعاً تحقق دارد.

۷. صدرا در انتهای برهان ششم می‌گوید: «فإذن يجب أن يكون الوجود شيئاً توجد به الماهية و تتحد معه وجوداً مع مغايرتها اياه معنى و مفهوماً فى ظرف التحليل» (همان، صص: ۱۶ - ۱۷)؛ یعنی وجود چیزی است که ماهیت به تبع آن موجود است و این هم مؤیدی است بر این‌که ماهیت در خارج تحقق دارد.

۸. در برهان هفتم و هشتم مشاعر نیز هیچ نشانه‌ای از اثبات اصالت وجود به معنای اول نمی‌یابیم. او در این دو برهان، فقط می‌خواهد بگوید وجود امری انتزاعی نیست. او برهان هفتم را با جمله‌ی شرطیه‌ی «لو لم يكن الوجود امراً حقيقياً بل كان امراً انتزاعياً» (همان، ص: ۱۷) و برهان هشتم را با جمله‌ی شرطیه‌ی «لو كان الوجود اعتبارياً عقلياً» (همان، ص: ۱۸) آغاز می‌کند؛ یعنی فقط می‌خواهد اثبات کند که وجود اعتباری و ذهنی نیست، نه این‌که بر تحقق نداشتن ماهیت، اقامه‌ی برهان کند.

بنابراین تمام تلاش صدرا در این براهین، این است که در مقابل قائلین به اصالت ماهیت، که بر اعتباری بودن وجود تأکید می‌کنند، اثبات کند که وجود اعتباری نیست، بلکه در خارج، تحقق دارد و حتی تحقق ماهیات هم به تبع تحقق وجود است. در براهینی که ذکر شد، هیچ عبارتی را نمی‌توان یافت که بر اساس آن، بتوان گفت صدرا اثبات کرده است که ماهیت تحقق در خارج ندارد. البته معنای این سخن آن نیست که اصالت وجود به معنای اول، اثبات‌پذیر نیست و حتی نمی‌توان بر این پایه، مدعی شد که صدرا در هیچ‌یک از آثار خود، براهینی بر اصالت وجود به معنای اول ندارد، بلکه باید گفت صدرا در آثار خود، آشکارا به تفکیک این دو معنی از اصالت وجود و رد معنای دوم نپرداخته است. صدرا در فصلی با عنوان «فى ان للوجود حقيقة عينية» می‌گوید:

«...فالوجود بذاته موجود و سائر الأشياء غير الوجود ليست بذواتها موجودة بل بالوجودات العارضة لها و بالحقیقة أن الوجود هو الموجود... قال بهمنیار فی التحصیل - و بالجملة فالوجود حقیقته أنه فی الأعیان لا غیر و کیف لا یكون فی الأعیان ما هذه حقیقته» (۷، ج ۱، ص: ۳۸ - ۳۹).

صدرا در این عبارت، به هردو معنی از اصالت وجود اشاره کرده و حتی معنای اول اصالت وجود را ترجیح داده است، زیرا می‌گوید: در حقیقت، این «وجود» است که موجود است نه ماهیت، سپس به سخن بهمنیار استناد می‌کند که: «وجود» حقیقتش در خارج بودن است و لاغیر، یعنی ماهیت، که غیر از وجود است، این‌گونه نیست. آیت‌الله جوادی آملی در شرح این عبارت می‌فرماید: «تفاوت میان این دو تقریر، آن است که مقتضای تقریر اول آن است که ماهیت، مانند سفیدبودن جسم، بالعرض موجود است و مقتضای تقریر دوم آن است که ماهیت به‌نحو مجازی موجود است» (۱، ج ۱ - ۱، ص: ۲۸۹).

اما پرسش این است که آیا صدرا معنی اول اصالت وجود را علاوه بر ادعا، اثبات هم کرده است؟ بر اساس عبارتی که از ملاصدرا نقل کردیم، به‌روشنی پیداست که وی معنای اول اصالت وجود را ترجیح می‌دهد، اما به‌جای توجیه این برتری، بلافاصله در ادامه‌ی این عبارت، به رد دیدگاه سه‌روردی در اعتباری بودن وجود می‌پردازد (۷، ج ۱، ص: ۳۹-۴۰)؛ یعنی هم‌وغم صدرا در براهین اصالت وجود، این است که ثابت کند وجود اعتباری نیست، نه این‌که اثبات کند ماهیت تحقق واقعی ندارد.

اما با جست‌وجو در عبارات دیگر صدرا، می‌توان ادعا کرد که وی برای اثبات اصالت وجود به معنای اول، برهان هم اقامه کرده، ولی آن را در جای خود (یعنی مباحثی که با عنوان اثبات اصالت وجود آغاز می‌شود، مثل براهین اصالت وجود در کتاب مشاعر) قرار نداده است. وی در این‌باره می‌گوید:

«و بعد إثبات هذه المقدمة نقول إن جهة الاتحاد في كل متحدین هو الوجود سواء كان الاتحاد أي الهو هو بالذات كاتحاد الإنسان بالوجود أو اتحاده بالحيوان أو بالعرض كاتحاد الإنسان بالأبيض فإن جهة الاتحاد بين الإنسان و الوجود هو نفس الوجود المنسوب إليه بالذات و جهة الاتحاد بينه و بين الحيوان هو الوجود المنسوب إليهما جميعاً بالذات و جهة الاتحاد بين الإنسان و الأبيض هو الوجود المنسوب إلى الإنسان بالذات و إلى الأبيض بالعرض فحينئذ لا شبهة في أن المتحدین لا يمكن أن يكونا موجودین جميعاً بحسب الحقیقة و إلا لم يحصل الاتحاد بينهما بل الوجود الواحد منسوب إليهما نحواً من الانتساب فلامحالة أحدهما أو كلاهما انتزاعی و جهة الاتحاد أمر حقیقی فالالاتحاد بين الماهیات و الوجود إما بأن يكون الوجود انتزاعياً و اعتبارياً و الماهیات أمور حقیقیة كما ذهب إليه المحجوبون عن

إدراك طريقة أهل الكشف و الشهود و إما بأن تكون الماهيات أموراً انتزاعية اعتبارية و الوجود حقيقي عيني كما هو المذهب المنصور» (۷، ج ۱، صص: ۶۷ - ۶۸).

بر اساس این عبارت، از آن‌روکه وجود و ماهیت در خارج با یکدیگر متحدند، باید بگوییم یا وجود امری انتزاعی و اعتباری است یا ماهیت، و از آن‌روکه با براهین اصالت وجود، ثابت شد که وجود واقعیت خارجی دارد، پس می‌توان به این نتیجه رسید که ماهیت امری اعتباری و انتزاعی است، به این معنی که هیچ تحقیقی در خارج، حتی تحقق بالعرض، ندارد. آیت‌الله جوادی آملی این برهان را با بیانی روشن‌تر آورده است: «تحقق تبعی یا بالعرض ماهیت آن‌گاه متصور است که ماهیت به وساطت وجود، از تحقیقی ممتاز از آنچه مفهوم وجود حاکی از آن است برخوردار باشد و این مستلزم دو بودن حقیقت واحد است، لذا تحقق ماهیت مجازی خواهد بود» (۱، ج ۱ - ۱، ص: ۲۹۸).

بنابراین صدرالمتألهین در بیشتر براهین اصالت وجود، مثل براهین کتاب مشاعر، مدعی معنی اول اصالت وجود شده است، اما آن را اثبات نکرده است، اگرچه می‌توان گفت این براهین مقدمه‌ای برای اثبات آن محسوب می‌شوند. در برخی از براهین، مثل همین مورد مذکور از کتاب *سفار* (۷، ج ۱، صص: ۳۸ - ۳۹)، مدعی معنی اول شده، ولی به اثبات آن نپرداخته است و در برخی از جاها (در غیر مباحثی با عنوان اثبات اصالت وجود)، مثل مورد اخیر (همان، صص: ۶۷ - ۶۸)، اصالت وجود به معنی اول را اثبات هم کرده است.

پس اکثر قریب به اتفاق براهین صدرالمتألهین فقط اثبات می‌کنند که: «وجود در خارج تحقق دارد». آنگاه باید به این نتیجه، این مقدمه را افزود که: «وجود و ماهیت در خارج، متحد با هم‌اند، نه این‌که یکی عارض دیگری باشد». سپس، از این دو مقدمه به این نتیجه باید رسید که: «فقط وجود در خارج تحقق دارد نه ماهیت».

اما یک پرسش مهم این است که اگر وجود و ماهیت در خارج متحدند و تغایری میانشان نیست، باید در ذهن هم متحد باشند؛ پس چگونه است که ما وجود و ماهیت را در ذهن، مغایر می‌یابیم و یکی را بر دیگری حمل می‌کنیم؟ پاسخی که بر اساس حکمت صدرایی، به این پرسش می‌توان داد این است که این مغایرت و اختلاف ذهنی میان وجود و ماهیت، از خارج نشأت می‌گیرد، به این معنی که هرچند وجود و ماهیت در خارج متحدند و یک واقعیت را تشکیل می‌دهند، این واقعیت واحد در عین وحدت، دارای مراتب مختلفی از شدت و ضعف است، یعنی هم واحد است هم کثیر. از جنبه‌ی وحدت آن، وجود و از جنبه‌ی کثرت آن، ماهیت فهمیده می‌شود و به این ترتیب، تغایر مفهومی وجود و ماهیت شکل می‌گیرد. این پاسخ مبتنی بر اعتقاد به وحدت تشکیکی حقیقت وجود است.

اما اگر بخواهیم بر اساس اعتقاد به وحدت شخصیه وجود به این پرسش پاسخ دهیم، از عهده‌ی آن برنخواهیم آمد و باید به کلی تغایر وجود و ماهیت را حتی در ذهن انکار کنیم و یا اگر آن را در ذهن می‌پذیریم، هیچ منشأ خارجی برای آن قائل نباشیم.

۹. بررسی تطبیقی دیدگاه صدرا و مدرس زنوزی در باره‌ی معنای

اصالت وجود

پیش از بررسی تطبیقی دیدگاه این دو حکیم، باید متذکر شد که اکثر قریب به اتفاق شارحان حکمت صدرایی نمی‌گویند که اصالت وجود در اندیشه‌ی صدرا به دو معناست، بلکه بیشتر آن‌ها مثل آیت‌الله جوادی آملی،^۹ مصباح یزدی^{۱۰} و عبودیت^{۱۱} فقط معنای اول و برخی مانند علامه طباطبایی^{۱۲} و غلامرضا فیاضی^{۱۳} فقط معنای دوم اصالت وجود را به صدرا نسبت می‌دهند. البته آیت‌الله جوادی آملی اگر معنای اول را به صدرا نسبت می‌دهد، از آن‌روست که این معنی را مبتنی بر وحدت شخصیه وجود می‌داند و آن را ادامه و تکمیل اصالت وجود تشکیکی محسوب می‌کند و اگر معنای دوم را به صدرا نسبت نداده است، از آن‌روست که دیدگاه نهایی صدرالمتألهین را این معنا از اصالت وجود نمی‌داند. وی در این باره می‌گوید: «چنان‌که اصالت ماهیت، اصالت وجود تباینی، اصالت وجود تشکیکی و اصالت وجود وحدت شخصی را می‌توان درجات متعدد یک حقیقت گسترده‌ی معرفت الاهی انسانی تلقی کرد و عرفان شهودی که معرفت برین است از سنخ هیچ‌یک از معارف یادشده نیست، زیرا آن‌ها حصول مفهوم‌اند و این حضور وجود. آن‌ها جهان بینی من وراء حجاب‌اند، زیرا از پشت پرده‌ی مفهوم به جهان نگاه می‌شود و این جهان را بی‌پرده مشاهده می‌کند» (۲، ج: ۱، ص: ۴۱۱).

به نظر نگارنده، برداشت حکیم مؤسس از اصالت وجود صدرایی، با برداشت اکثریت شارحان معاصر حکمت متعالیه متفاوت است. او برخلاف این اکثریت، معنای دوم را از سخنان صدرا استنباط کرده و پذیرفته است، زیرا همان‌طور که پیش از این اشاره شد، تمامی براهین هشت‌گانه‌ی صدرا ناظر به همین معنا و مبتنی بر وحدت تشکیکی حقیقت وجود است. براین اساس، از هر مرتبه‌ای از وجود (به جز بالاترین مرتبه) می‌توانیم ماهیتی انتزاع کنیم و بگوییم این مرتبه اگرچه بالذات وجود است، بالعرض مصداق ماهیت هم هست. حکیم مؤسس در این باره، صرفاً تابع برهان است نه اندیشه‌ی عرفا و طرفدار وحدت تشکیکی وجود است نه وحدت شخصیه.

اما معنای اول اصالت وجود که به گفته‌ی صدرا، صاحبان کشف و شهود آن را درک می‌کنند (۷، ج: ۱، ص: ۶۸)، مبتنی بر اعتقاد به وحدت شخصیه وجود است؛ همان معنایی

که آیت‌الله جوادی آملی آن را «اصالت وجود وحدت شخصی» نامیده است (۲، ج ۱، ص: ۴۱۱)، زیرا صرفاً بر اساس این اعتقاد است که می‌توان گفت ماهیت‌ها هیچ مصداقی در خارج ندارند و چیزی جز اعتبار ذهن نیستند. وقتی وجود یک مصداق شخصی واحد داشته باشد و دارای مراتب و مدارج متعدد نباشد، چطور می‌توان برای ماهیات، منشأ انتزاعی در خارج یافت؟ اصالت وجود بر این پایه، معنایی جز این نخواهد داشت که فقط وجود است که در خارج تحقق دارد و ماهیت هیچ مصداقی حتی مصداق بالعرض نخواهد داشت و به عبارت دیگر، تحقق ماهیات مجازی است نه حقیقی.

اگر مدرس زنوزی در بحث اصالت وجود، بر صدرا خرده‌ای نگرفته است، از آن‌روست که صدرا در تمامی براهین هشت‌گانه‌ی خود، نه مدعی معنی اول شده و نه آن را اثبات کرده است. این خرده‌نگرفتن به معنای تأیید معنای اول نیست، زیرا در آثار حکیم مؤسس، نه تنها هیچ اثر و نشانه‌ای از معنای اول اصالت وجود نمی‌یابیم، بلکه وی با اساس و پایه‌ی این معنی، که همان وحدت شخصیه وجود است، به شدت مخالفت کرده است. او در کتاب *بدایع الحکم* می‌گوید:

«وحدت وجود به این معنی که وجود متکثر بود و فردی از او واجب و مقدس از جمیع جهات امکان و دیگر افراد او ممکنات و به ذات، مباین با وجوب وجود بالذات. لکن همه‌ی وجودات از آن‌جا که همه طارد عدم‌اند و در قبال ماهیت و عدم باشند اشتراکی دارند، مطلبی حق بود... و آنان هم که به وحدت وجود قائل باشند، این کثرت را که کثرت ماهویه گویند نفی نکنند... و این وحدت وجودی که به بعضی از جهات متصوفه نسبت دهند و بطلان او علاوه بر آن که به بداهت عقل و ضرورت ادیان انبیاء علیهم السلام واضح باشد، براهین عقلیه به حسب قواعد حکمیه بر بطلان او قائم بود» (۵، صص: ۵۴ - ۵۵).

همان‌طور که از این عبارت پیداست، وحدت وجود از نظر ایشان، به معنای نفی وجود از ماهیات و انکار کثرت وجودها نیست، بلکه فقط به این معنی است که همه‌ی وجودها در طرد عدم از خویش، مشترک‌اند. حکیم مدرس به صراحت تأکید کرده است که ممکنات «به ذات، مباین با وجوب وجود بالذات» اند، اما صدرا آشکارا این مباینت را رد می‌کند: «یتبین و یتحقق أن هذا المسمى بالمعلول لیست لحقیقته هویه مباینه لحقیقه عله المفیضة إیاه حتی یکون للعقل أن یشیر إلی هویه ذات المعلول مع قطع النظر عن هویه موجدتها فیکون هویتان مستقلتان فی التعقل إحداهما مفیضاً و الآخر مفاضاً إذ لو کان كذلك لزم أن یکون للمعلول ذات سوی معنی کونه معلولاً لکونه متعللاً من غیر تعقل علتة و إضافته إلیها و المعلول بما هو معلول لا یعقل إلا مضافاً إلی العله» (۷، ج ۲، صص: ۲۹۹ - ۳۰۰).

مدرس زنوزی درحالی که وجود ممکن را عین ربط به واجب می‌داند، معتقد به کثرت وجود است: «وجود محدود و وجودی ممکن باشد، یعنی وجودی بود که جهت ذاتش بعینها جهت ربط به غیر باشد... و از این جا، کثرت در وجود ظاهر شود و اگر آن علت نیز وجودی ممکن باشد، علت طلب کند و البته به واجب الوجود منتهی شود» (۵، صص: ۲۲۸ - ۲۲۹). بنابراین درباره‌ی مقایسه‌ی دیدگاه نهایی صدرالمتألهین با دیدگاه مدرس زنوزی باید گفت: وجه اشتراکشان این است که هیچ‌یک نه‌تنها وجود را اعتباری و ذهنی نمی‌دانند، بلکه آن را دارای تحقق بالذات می‌دانند، اما وجه اختلافشان در معنای اعتباری بودن ماهیت است. اعتباری بودن ماهیت در نظر نهایی صدرا، به این معناست که ماهیت هیچ تحقق، حتی تحقق بالعرض در خارج ندارد، ولی در نگاه حکیم مؤسس، مفهومش این است که ماهیت هرچند تحقق بالذات ندارد، منشأ انتزاع در خارج دارد و می‌توان گفت به تبع وجود موجود است. مبنای این اختلاف، همان‌طور که ذکر شد، در تفسیر متفاوت آن‌ها از وحدت وجود است. وحدت شخصی‌ی صدرایی با کثرت وجود و تحقق بالعرض ماهیات جمع نمی‌شود، درحالی که وحدت وجود به معنای اشتراک در طرد عدم، نزد مدرس زنوزی به راحتی جمع‌پذیر با کثرت وجود و تحقق بالعرض ماهیات است.

۱۰. نتایج پژوهش

۱. اصالت وجود و اعتباریت ماهیت در فلسفه‌ی صدرایی دارای دو معنا و تفسیر است که در یکی از این تفاسیر، ماهیت هیچ‌گونه مصداق و تحقق خارجی ندارد و در معنای دیگر، ماهیت نیز همانند وجود، از تحقق خارجی برخوردار است، لیکن تحقق ماهیت به وسیله‌ی وجود است. به‌دیگرسخن، وجود بالذات موجود است و ماهیت به تبع وجود تحقق دارد.

۲. صدرا در اکثر قریب به اتفاق براهین اصالت وجود، نه مدعی معنای اول است و نه آن را اثبات کرده است، اما با توجه به مجموع سخنان او در مواضع مختلف، می‌توان گفت او نه‌تنها مدعی معنای اول هم شده است، بلکه آن را بر معنای دوم ترجیح داده است و حتی برهانی برای اثبات آن اقامه کرده است، اگرچه این برهان را در ضمن براهین اثبات اصالت وجود نیاورده است.

۴. برداشت مدرس زنوزی از اصالت وجود صدرایی، فقط معنای دوم است، که در براهین ابتکاری او بر اصالت وجود، خود را نشان می‌دهد. وی برخلاف صدرا، نه‌تنها مدعی معنای اول اصالت وجود نشده است، بلکه از آن رو که به صراحت منکر مبنای آن، یعنی وحدت شخصی‌ی وجود، است، نمی‌توانسته مدعی این معنی باشد.

۵. فلسفه‌ی حکیم مدرس زنوزی، که مبتنی بر اصالت وجود تشکیکی است، با فلسفه‌ی صدرایی، که مبتنی بر اصالت وجود وحدت شخصیه است، اختلاف مبنایی دارد که می‌تواند به اختلاف در آثار و نتایج آن در خداشناسی، انسان‌شناسی و جهان‌شناسی هم منجر شود، که خود پژوهشی مستقل را می‌طلبد.

یادداشت‌ها

۱. در تفسیر اصالت وجود و اعتباریت ماهیت، حداقل سه تفسیر بیان شده است: (۱) ماهیت حدّ وجود است و صرفاً امری ذهنی است؛ (۲) ماهیت ظهور وجود است و در خارج تحقق ندارد؛ (۳) ماهیت نیز همانند وجود، در خارج محقق است اما به نحو بالعرض نه بالذات (ر.ک: ۱۴، صص: ۹ - ۴۳). از آن‌جاکه تفسیر اول و دوم بیانگر این مطلب است که ماهیت تحقق خارجی ندارد و صرفاً امری ذهنی است، در این مقاله، در قالب یک تفسیر بیان شده است.
۲. همچنین ر.ک: ۷، ج ۱، ص: ۴۹.
۳. «حال الماهیه بالقیاس إلى الوجود و توابعه فإن الماهیه نفسها خیال الوجود و عکسه- الذی يظهر منه فی المدارک العقلیه و الحسیه» (۷، ج ۱، ص: ۱۹۸). «الاتحاد بین الماهیه و الوجود علی نحو الاتحاد بین الحکایه و المحکی و المرآة و المرئی فإن ماهیه کل شیء هی حکایه عقلیه عنه و شبیح ذهنی لرؤیته فی الخارج و ظل له» (همان، ج ۲، صص: ۲۳۵ - ۲۳۶). «و ثبت أن الموجود من کلّ شیء موجود هو وجوده و لیس للمسمّاه عندهم بالماهیات و عند الصّوفیه بالأعیان الثّابته وجود أصلاً لا فی العین و لا فی الذّهن، بأن یصیر الوجود صفه لها متقرّره فیها بل حالها کحال الأشباح و الأطلال المتراءى فی المرايا» (۱۰، ص: ۱۱۱). «المحکی هو الوجود و الحکایه هی الماهیه» (۷، ج ۱، صص: ۴۰۲ - ۴۰۳).
۴. «مراده من الأثر نفس الماهیات إذ هی بمنزله القيود للوجودات الخاصه و هی لیست بمجعوله إلا بالعرض... و ما یترتب علیه فی الخارج هو نفس وجود المعلول دون ماهیته إلا بالعرض» (۱۲، ص: ۱۸۹). «فإنّ الوجود هو الأصل عندنا فی الموجودیه و التحقّق و الماهیه موجوده به بالعرض و بالقصد الثانی» (۷، ج ۳، ص: ۲۵۷).
۵. و نیز: «فإذن الوجود موجود بذاته و الماهیه موجوده به» (۶، ج ۲، ص: ۱۸۰). «الوجود موجود بذاته متقرر بنفسه متحد مع الماهیه فی الأعیان و الماهیه تابعه له فی الموجودیه و تقرر و سایر احکامه و عوارضه التّی هی له بالذات» (همان، ص: ۱۸۳-۱۸۴). «الحقیقه لیست من سنخ المفاهیم و الماهیات و هی موجوده بذاتها و الماهیات تابعه لها فی الموجودیه» (همان، ص: ۳۸۸).
۶. براهین قاطعه قائم باشد بر این‌که جاعلیت و مجعولیت بالذات و بالإصاله از برای حقیقت وجود ثابت بود، و از برای ماهیات بالعرض و بالتبع» (۵، ص: ۴۵). «جاعل بالذات... علمش به نفس ذاتش که عین ذات او بود، به عینه علم او باشد به کل وجودات که مجعولات بالذات او باشند، بلکه به جمیع ماهیات ممکنه که مجعولات بالعرض و موجودات بالتبع باشند» (همان، صص: ۴۷ - ۴۸). «وجوداً فهو مجعول بذاته و کذا موجود بنفسه و الماهیه تابعه له فیهما» (۶، ج ۲، ص: ۱۶۸).

۷. مدرس زنوزی این قاعده را بدیهی می‌داند (۵، ص: ۳۶ و ۶، ج ۲، ص: ۵۱۶).
۸. محمدصالح حائری مازندرانی، معروف به علامه سمنانی، در ردّ این دلیل از اصالت وجود، رساله‌ای تحت عنوان: «ودایع الحکم فی کشف خدایع الحکم ما ثبت صاحب بدایع الحکم» نگاشته است و آن را ضمن جلد سوم مجموعه پنج‌جلدی کتاب حکمت/بوعلی سینا به چاپ رسانیده است.
۹. «...رابطه‌ی وجود با ماهیت، همانند دو متحرکی نیست که یکی به‌تبع دیگری وصف حرکت را می‌پذیرد و یا همانند رابطه‌ی جسم با سفیدی نیست، زیرا در این حالت نیز جسم به وساطت عروض سپیدی، حقیقتاً متصف به این وصف می‌شود» (۱، ج ۱ - ۱، ص: ۲۹۸).
۱۰. «وقتی می‌گوییم «وجود اصیل است و ماهیت اعتباری» یعنی وجود همان واقعیت خارجی است نه ماهیت، ماهیت مجازاً واقعیت دارد، مجازاً بر واقعیت خارج حمل می‌شود و وقتی می‌گوییم «ماهیت اصیل است و وجود اعتباری»، یعنی ماهیت همان واقعیت خارجی است، آنچه خارج را پر کرده همان ماهیت است نه وجود و وجود مجازاً و بالعرض بر آن واقعیت حمل می‌شود» (۱، ج ۱، ص: ۹۲).
۱۱. «آن چیزی که جهان خارج را پر کرده است و نقیض عدم و منشأ اثر است ماهیت نیست، بلکه امری است مجهول‌الکنه که مصداق مفهوم وجود است و ماهیت صرفاً تصویر آن در عقل است و خود هرگز در خارج یافت نمی‌شود، مگر مجازاً و بالعرض» (۱۶، ص: ۲۰۰).
۱۲. «تنسب إليها [أی إلى الماهیه] الواقعیه بالعرض... و إنما تتأصل بعرض الوجود» (۱۳، ص: ۱۰).
۱۳. «تفسیرهای اساتید بزرگوار ما از اصالت وجود از سخنان علامه در بدایه و نهاییه ما را بدین‌جا رساند که وجود در خارج است و اعتباریت ماهیت را به این معنی فهمیده بودیم که ماهیت در خارج نیست. وقتی بنده این‌طور فهمیدم و تقریر کردم، به نظرم آمد که اصالت وجود و اعتباریت ماهیت درست نیست و باید به اصالت وجود و ماهیت قایل شد؛ یعنی هم وجود در خارج است و هم ماهیت... بعدها که در کلمات ملاصدرا دقیق شدم، به نظرم آمد که آنچه بنده نامش را اصالت وجود و ماهیت گذاشته‌ام و به آن معتقد هستم همان چیزی است که ملاصدرا به‌عنوان اصالت وجود و اعتباریت ماهیت قایل به آن است» (۱۵، ص: ۲۷۵).

منابع

۱. جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۸۶)، *رحیق مختوم*، ج: ۱-۱ و ۶، چاپ سوم، قم: مرکز نشر اسراء.
۲. _____، (۱۳۸۷)، *عین نضاح* (تحریر تمهید القواعد)، ج ۱، محقق: دکتر حمید پارسانی، قم: اسراء.
۳. حائری مازندرانی، محمدصالح، (۱۳۶۲)، *حکمت بوعلی سینا*، ج ۳، تهران: نشر محمد.
۴. حسن‌زاده آملی، حسن، (۱۳۸۱)، *هزار و یک کلمه*، چاپ سوم، ج ۱، قم: بوستان کتاب.
۵. زنوزی، علی بن عبدالله، (۱۳۸۰)، *بدایع الحکم*، تبریز: انتشارات دانشگاه تبریز.

۶. _____، (۱۳۷۸)، مجموعه مصنفات، ج ۲ و ۳، تهران: اطلاعات.
۷. صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، (۱۳۶۸)، *الحکمه المتعالیه فی الأسفار العقلیه الأربعه*، قم: مکتبه المصطفوی.
۸. _____، (۱۳۶۳)، *الف. المشاعر*، به اهتمام هانری کربن، چاپ دوم، تهران: کتابخانه طهوری.
۹. _____، (۱۳۶۳)، *ب. مفاتیح الغیب*، تهران: مؤسسه تحقیقات فرهنگی.
۱۰. _____، (۱۳۷۸)، *رساله فی الحدوث*، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
۱۱. _____، (۱۴۲۲ق)، *شرح الهدایه الاثیریّه*، بیروت: مؤسسه تاریخ العربی.
۱۲. _____، (۱۳۹۰)، *الشواهد الربوبیه*، با حواشی حاج ملا هادی سبزواری، چاپ ششم، قم: بوستان کتاب.
۱۳. طباطبایی، علامه محمدحسین، (۱۳۶۲)، *نهایه الحکمه*، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۱۴. فیاضی، غلامرضا، (۱۳۹۲)، *هستی و چیستی در مکتب صدرایی*، با تحقیق و نگارش حسینعلی شیدان شید، چاپ چهارم، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۱۵. فیاضی، غلامرضا و دیگران در یک نشست علمی، (۱۳۸۴)، «عینیت وجود و ماهیت»، *فصلنامه‌ی کتاب نقد*، شماره‌ی ۳۵، تابستان، صص: ۲۳۷ - ۳۰۶.
۱۶. عبودیت، عبدالرسول، (۱۳۸۲)، «اصالت وجود»، *معرفت فلسفی*، سال اول، شماره‌ی دوم، زمستان، صص: ۱۷۷ - ۲۰۶.
۱۷. مصباح یزدی، محمدتقی، (۱۳۸۳)، *آموزش فلسفه*، ج ۱، چاپ ششم، تهران: انتشارات امیرکبیر.
۱۸. _____، (۱۳۷۶)، *شرح نهایه الحکمه*، سلسله‌درس‌های محمدتقی مصباح یزدی، تحقیق و نگارش عبدالرسول عبودیت، جلد اول، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
۱۹. _____، (۱۳۷۴)، «نکاتی پیرامون اصالت وجود در فلسفه ملاصدرا»، *خردنامه صدرا*، شماره یکم، صص: ۴۵ - ۴۷.
۲۰. مطهری، مرتضی، (۱۳۸۳)، *مجموعه آثار*، ج: ۹، تهران و قم: صدرا، چاپ چهارم (نرم‌افزار مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی).
۲۱. میرداماد، محمدباقر بن محمد، (۱۳۸۵)، *مصنفات*، به اهتمام عبدالله نورانی، ج ۲، تهران: انجمن آثار مفاخر فرهنگی.